



۲۰۲۱/۰۹/۱۷



جلیل غنی هروی

افغانستان هم محور اتحاد قدرت ها و هم دلیل اختلاف آنها

موقعیت جغرافیایی و استراتژیک افغانستان و همچنان منابع سرشار طبیعی این کشور همواره دلیل و انگیزه ی برای کشور کشاورزان و حریصان اقتصادی و سیاسی جهان بوده است. بی مناسبت نبوده است که منطقه ی پامیر در انتهای شمال شرقی افغانستان را «بام دنیا» نام گذاشته اند. این بدان مفهوم است که افغانستان در مهمترین منطقه استراتژیک این منطقه و به حیث حلقهء اتصال بین کشورهای آسیای میانه و آسیای جنوبی و در چهار راه مدنیت ها در سده های گذشته قرار دارد. افغانستان با شش کشور در این منطقه ی محاط به خشکه هم سرحد است و این کشور ها را از طریق زمین به هم وصل میکند. با چین ۹۱ کیلو متر، ایران ۹۲۱ کیلو متر، پاکستان ۲۶۷۰ کیلو متر، تاجیکستان ۱۳۵۷ کیلو متر، ترکمنستان ۴۰۸ کیلو متر و ازبکستان ۱۴۴ کیلو متر.

در طول تاریخ هر کشور و قدرتی که بر این منطقه حاکم بوده است، دست بالائی در تسلط به سایر کشورهای منطقه داشته است و زمانی هم افغانستان را در سده ۱۹ دروازه هندوستان نام گذاشته بودند. چون آسان ترین رسیدن از طریق زمین به سر زمین حاصل خیز و پهناور هند با گذشتن از افغانستان امروزی و یا هر نام دیگری که در تاریخ داشته، بوده است.

وقتی در یازدهم سپتمبر سال ۲۰۰۱ ایالات متحده ی امریکا مورد حملات دهشت افگنی قرار گرفت، قدرتهای بزرگ جهان برای از بین بردن عاملین این حملات و پیشگیری از حملات مشابه دیگری متحد گردیده و تصمیم دسته جمعی برای مقابله با گروهی که این حملات را طرح و عملی ساخت، اتخاذ کردند. این حملات نه تنها ایالات متحده بلکه جهان را تکان داد و آنها متعهد تر به اتحاد ساخت. در این زمان حکومت طالبان، متحد القاعده در افغانستان، اقتدار را در دست داشت و تحقیقات و شواهد نشان داد که این حملات توسط القاعده در افغانستان طرح ریزی و توسط نزده تبعه ی عربستان سعودی از پیروان القاعده عملی شد. ایالات متحده تسلیمی اسامه بن لادن رهبر این گروه را از طالبان درخواست کرد و چون طالبان حاضر به تسلیمی او نشدند بر افغانستان حملات هوایی و زمینی را آغاز نمود و حکومت طالبی را در کابل که تنها سه کشور پاکستان، عربستان سعودی و اتحادیه ی امارات عربی آنرا به رسمیت شناخته بود، دو ماه بعد از حملات یازدهم سپتمبر ۲۰۰۱ سقوط داده و آنچه که به نام اتحاد شمال معروف بود و تا آن زمان در برابر حکومت طالبان مقاومت کرده بود و هنوز هم برهان الدین ربانی به حیث رئیس جمهور و دولت شناخته شده کرسی افغانستان را در ملل متحد در اختیار داشت، وارد کابل شد.

این حملات نه تنها جناح های مختلف داخلی به شمول تکنوکراتها را به استثنای حزب اسلامی گلبدین حکمتیار و گروه طالبان در یک جبهه متحد ساخت و میکانیزم جدید سیاسی را برای افغانستان در کنفرانس بین المللی به رهبری ملل متحد در بن جرمی از ۲۷ نومبر تا ۵ دسمبر سال ۲۰۰۱ تدوین و موافقه کردند، بل قدرتهای بزرگ جهان را نیز برای مقابله با گروه القاعده و پیشگیری از حملات بیشتر بر غرب، متحد ساخت و بیش از چهل و دو کشور به رهبری ایالات متحده ی امریکا برای کمک به افغانستان و سرکوب گروه های دهشت افکن هم مساعدت های سخاوت مندانه ی اقتصادی را برای باز سازی افغانستان تعهد کردند و هم در بخش نظامی برای سر کوبی القاعده و متحدین آن قوای نظامی تحت رهبری قوای امریکا فرستادند .

از این حملات بیست سال گذشت و در بیستمین سالگرد آن قوای ایالات متحده و متحدین آن افغانستان را ترک کردند و لی با عزیمت آنها شوربختانه عواقبی هم برای افغانستان و هم برای جامعه بین المللی در پی داشته است. پس از بیست سال، بر اساس موافقتنامه که بین طالبان و ایالات متحده ی امریکا در فیروزی ۲۰۲۰ در دوحه امضا شد، قوای امریکا و متحدین آن در اخیر اگست ۲۰۲۱ از افغانستان خارج شده و طالبان بار دیگر قدرت را به دست گرفتند. اقتدار مجدد گروه طالبان تشویش ها و نگرانی های در افغانستان خلق کرد که دست آورد های بیست سال گذشته که به کمک جامعه ی بین المللی در ساحات مختلف از تعلیم و تربیه گرفته تا توسعه ی اقتصادی ، فرهنگی، آزادی بیان و تشیبات خصوصی و صنعتی، تامین، حقوق بشر و حقوق زنان و اقلیت های مذهبی و سایر پیشرفتهای با تعبیر های سخت گیرانه ی که طالبان از اسلام دارند از دست خواهد رفت.

اما تاثیرات اقتدار مجدد طالبان در جهان جنبه های وسیعتری داشته می تواند و اختلافات و درز های در مناسبات کشور های دیگر و تغییراتی در پالیسی های این کشورها در بر خورد با رویداد ها در افغانستان وارد شده و صف بندی های جدیدی و یا هم اتخاذ روش های مستقلانه تری بین متحدان از همین اکنون مشهود است .

با مروری بر مناسبات ایالات متحده ی امریکا با کشور های اروپائی که از متحدین نزدیک و هم پیمان در مبارزه با دهشت افگنی هستند و در افغانستان پهلو به پهلو هم جنگیند و فرزندان جوان شان را در این راه در افغانستان قربانی دادند، دیده می شود که اکنون کشور های اروپا در پی اتخاذ موضع مستقلانه تری از امریکا در رابطه با بسیاری رویداد های جهانی تاثیر گذار در جهان بر آمده اند. مثلا در قطع نامه ی که در ۱۵ سپتمبر ۲۰۲۱ پس یک نشست پارلمان اروپا نشر آمده است: « بحران افغانستان در حال حاضر به فاجعه ای بدل شده است و ادامه این شرایط، امنیت کشور های اروپایی را تهدید میکند. به گفته اعضای این پارلمان، طالبان از راه جنگ به قدرت رسیده و تاکنون نیز اقدامات سرکوب گرایانه داشته اند.»

از متن از کلمات و جمله چنین بر می آید که نخست طالبان بر خلاف موافقتنامه دوحه از طریق جنگ قدرت را به دست گرفته اند نه از طریق یک تعامل سیاسی، آن طوریکه این موافقتنامه بین امریکا و طالبان حکم میکرده، و ثانیاً این جمله نشان می دهد که ایالات متحده هم نقض این موافقتنامه را نا دیده گرفته و هم تسلط طالبان را از راه جنگ قبول کرده است. اما روز پنجشنبه زلمی خلیل زاد نماینده امریکا در مذاکرات صلح با طالبان در مصاحبه ای با روزنامه ای فایننشیل تایمز گفت «فرار اشرف غنی خلای قدرت را به وجود آورد و طالبان با استفاده از این خلا وارد کابل شدند»

پارلمان اروپا درین قطعنامه خود گفته است: « نبود استراتژی جدی برای خروج نیروهای بین‌المللی سبب سقوط ارتش افغانستان، پیروزی طالبان و تشدید بحران انسانی در این کشور شده است. به گفته این نهاد، کشورهای اروپایی باید برای عواقب این رویداد در امر افزایش تهدید تروریسم آماده باشند.» این عبارت بر ضرورت آمادگی اتحادیه اروپا در برابر افزایش تهدید دهشت افگنی تاکید میکند که تلویحاً اتخاذ سیاست مستقل و جدا از سایر کشورهای غیر اروپایی به شمول ایالات متحده را لازمی میدانند .

این اظهارات پارلمان اروپا از خروج عجولانه ایالات متحده امریکا از افغانستان سر چشمه گرفته که دران ایالات متحده ظاهراً بدون مشوره با متحدین اروپایی خود تصمیم به خروج را عملی ساخت و تعداد زیادی از اتباع متحدین خود به شمول کشورهای اروپایی و همکاران افغان آنها را در افغانستان گذاشت چنانچه در بخشی از قطعنامه ای پارلمان اروپا می خوانیم: «هرچند خروج امریکا از افغانستان برنامه ریزی شده بود؛ اما در بخش تصمیم گیری و اجرای آن مشورت کافی با متحدان اروپایی صورت نگرفته است و باید به فقدان استراتژی جدی خروج نیروهای امریکایی توجه شود؛ زیرا به باور پارلمان اروپا، ارزیابی واقع بینانه تر شرایط در آن زمان میتوانست که امکان سازمان دهی بهتر تخلیه اتباع کشورهای اروپایی و شهروندان افغان را فراهم سازد» نماینده گان کشورهای اروپایی «پشتیبانی قاطع» را مهم ترین مأموریت ناتو خارج از منطقه اتلانتیک شمالی خواندند؛ اما تصریح کردند که «این استراتژی در ایجاد ارتش قوی در افغانستان و جلوگیری از تسلط طالبان، شکست خورده است»

هنوز هم اتباع اروپایی و همکاران افغان آنها در افغانستان بسر می برند و زمینیه ای خروج آنها فراهم نگردیده است. اکنون کشورهای اروپایی باید با تعامل با طالبان، در حالی که حکومت آنها را هم به رسمیت نه شناخته اند، اتباع شان را از افغانستان خارج سازند که بدون شک عاری از مشکلات نخواهد بود زیرا طالبان از این معاملات به حیث ابزاری برای به دست آوردن امتیازاتی به نفع شان چه سیاسی و چه اقتصادی و یا کسب اعتبار، استفاده خواهند کرد که کشورهای اروپایی را در یک موقف نا مساعد قرار داده است .

انتقاد از روش ایالات متحده در خروج از افغانستان نه تنها از طرف متحدین اروپایی این کشور بلند است بلکه در داخل ایالات متحده نیز اعضای کانگرس هم در مجلس نمایندگان و هم در مجلس سنا این روش حکومت جو بایدن را مورد انتقاد قرار داده آنرا لطمه نی بر اعتبار و حیثیت بین المللی امریکا خوانده اند .

نگرانی دیگر کشورهای اروپایی تهدید بالقوه دهشت افگنی با تسلط قدرت توسط طالبان است و توصیه کرده اند که تهدید «تروریستی» قریب الوقوع برخاسته از تسلط طالبان باید به گونه برجسته در قطب نمای استراتژیک اتحادیه اروپا مورد بررسی قرار گیرد و در آن، همه تهدیدهای نظامی اتحادیه اروپا و بلند پروازی های آن در سال های آینده تشریح شود»

اتحادیه اروپا همچنان از تهدید دهشت افگنی برای افغانستان نیز ابراز نگرانی کرده و می گوید: از میان ۷۲ سازمان تروریستی جهان در فهرست بین‌المللی، ۱۸ سازمان آن، به ویژه القاعده، داعش و شاخه های آن در افغانستان حضور دارند. این نهاد ابراز نگرانی کرده است که مبادا مهمات نظامی باقی مانده نیروهای بین‌المللی و نیروهای ارتش افغانستان به دست گروه های تروریستی و رادیکال بیفتد.

نکته ای مهم دیگری که از خلال متن این قطعنامه ای پارلمان اروپائی درک میگردد اینست که می گوید: « باید از طریق سرویس اقدام خارجی اروپا «EEAS» در این خصوص به پاکستان تفهیم شود، طوری که این کشور پس از این مسؤلیت امنیت و ثبات در افغانستان را عهده دار خواهد بود».

آنچه از این فقره ای متن قطعنامه ای پارلمان اروپائی استنباط می شود اینست که ایالات متحده احتمالاً در یکی از یکی از بخش های محرمانه ای موافقتنامه ای دوحه که تا کنون افشا نشده، سر نوشت و امنیت و ثبات افغانستان را به پاکستان واگذار شده باشد چیزی که پاکستان از بیش از چهل سال به اینطرف درین زمینه با تشکیل دادن تنظیم های جهادی و کنترل نمودن جنگ در برابر اشغال افغانستان توسط قوای اتحاد شوروی سابقه و سپس تشکیل دادن گروه طالبان و به قدرت رسانیدن آنها برای دومین بار، سر مایه گذاری کرده است. این جمله صراحت کاملی درین خصوص دارد. درین صورت پاکستان است که محصول خون صد ها هزار قربانی جنگ های بیش از چهل سال اخیر فرزندان جانباز و آزادی خواه افغانستان را که ناآگاهانه از نیرنگ های پاکستان و ایادی آن در وجود تشکیلات تنظیم ها و سازمانهای دیگر، برمچینند. چنین طرحی با در نظر داشت روحیه و فرهنگ قوی آزادی خواهی و استقلال طلبی افغانها پی آمد های ناگواری برای پاکستان خواهد داشت که تاریخ معاصر و گذشته ای افغانستان گواه آنست. اما بی جهت نیست که پاکستان در صف بندی های اخیر مناسبات و روابط خود را با چین و روسیه نزدیک ساخته است به تازه گی دو روز قبل عمران خان صدر اعظم پاکستان روی هم آهنگی نظریات شان در رابطه با افغانستان با ولادمیر پوتین رئیس جمهور روسیه تلفونی صحبت کرد و طی دو هفته گذشته این دومین بار است که این دو درین رابطه صحبت های تلفونی دارند.

همچنان نزدیکی بیشتر پاکستان با چین در ماه های اخیر و استقبال چین از تشکیل حکومت سر پرست طالبان و آمادگی آنکشور برای از سر گیری پروژه ء حفریات مس عینک و کمک به افغانستان همه نشان می دهد که معاملاتی در شکل این صف بندی ها صورت گرفته است.

عدم ظهور یک رهبری ملی در افغانستان در بیش از چهل سال گذشته و یا هم یک اوپزیسیون غیر وابسته و ملی و یا نخبگان سیاسی که بتوانند واقعاً از منافع ملی، نه از منافع گروهی و تنظیمی و قومی و تباری، نمایندگی کنند و در صحنه بین المللی و منطقه نماینده یک افغانستان مستقل و غیر وابسته باشند، در باز ی نمودن سر نوشت افغانها به دست دیگران نقش کلیدی داشته است.

در ین نگارش از معلومات یک مقاله تحقیقی با عنوان « نشست پارلمان اروپا؛ هشدار به پاکستان هم زمان با نگرانی از وضعیت افغانستان» در هشت صبح استفاده شد.



برای مطالب دیگر جلیل غنی هروی روی عکس کلیک کنید